

«... هنگامی که زن با طاغوتیان مواجه می‌شود، قطعاً در معرض انواع آزارها و اذیت‌ها قرار می‌گیرد؛ چراکه آنها شیطان‌اند و از نطفه‌های شیطانی و شیطان نیز آنها را تشویق و تحریک می‌کند. لذا زن مؤمن نباید به نرمی سخن بگوید و باید در راه خدا و در مسیر رویارویی با طاغوتیان، محکم و استوار باشد و اگر یکی از آنها را دید که با عبارات‌های هرزه و بی‌شرمانه سخن گفت یا حتی سخنی ناشایست بیان کرد که شایسته گفته شدن بین مرد و زن نیست، زن باید واکنش سخت و شدیدی نشان دهد.» (سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۴، س ۳۲۲).

پاسخ به تئوفان اعتراف‌کننده | قسمت دوم

پاسخ به ادعاهای تئوفانس، پیرامون ایمان‌آیهودی به پیامبر ﷺ
برخلاف ادعای تئوفانس، دین موسی (و محمد) یکی است و هیچ تفاوتی در آنها وجود ندارد

درنگی بر یکی از علائم نزدیکی به حجت‌الهی

بلا و ابتلا در زندگانی مؤمن

سرعت اشتیاقش و

کندی گشوده‌ام

همراه همیشگی



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان‌آوردگان است.»

پایه اخلاقی

فهرست

- ۳.....بلا و ابتلا در زندگانی مؤمن
- ۷.....پاسخ به تئوفان اعتراف کننده | قسمت دوم
- ۹.....سرعت اشتیاقش و کندي گُشنده ام
- ۱۲.....همراه همیشگی



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۸۸، جمعه ۱۳ مهر ۱۴۰۳،
۳۰ ربیع الاول ۱۴۴۶، ۴ اکتبر ۲۰۲۴
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:

WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم والرحمة والبرکة
تألیف

درنگی بر یکی از علائم نزدیکی به حجت الهی

بلا و ابتلا در زندگانی مؤمن

به قلم: محمدرضا عطوف

درآمد

پروردگار رؤوف و رحیم از شدت رحمتش برای مؤمنین در طول مسیر ایمانی‌شان علائم و نشانه‌هایی قرار داده است. این علائم همچون تابلوهای راهنما عمل می‌کنند و ما را نسبت به درستی یا نادرستی مسیر راهنمایی می‌کنند؛ مثلاً یکی از این علائم رؤیاهای صادقهٔ بشارت‌دهنده است که به تعبیر سید احمدالحسن، مؤمنان را به درستی عقیده و راهشان بشارت می‌دهد. علامت دیگری هم وجود دارد که به انسان نشان می‌دهد تا چه اندازه در مسیر صحیح گام برمی‌دارد و چقدر به حجت خدا نزدیک است. کدام‌یک از ماست که دلش نخواهد به حجت خدا نزدیک شود؟!

به‌هرحال همهٔ ما نمازهای واجب یومیة خود را با نیت «قربة الی الله» می‌خوانیم؛ یعنی این اعمال عبادی را انجام می‌دهیم تا به خداوند نزدیک شویم. طبیعتاً نزدیکی به خدا هم تنها از رهگذر قرب و نزدیکی به حجت خدا امکان‌پذیر است؛ در زیارت عاشورا می‌خوانیم:



احمدالحسن می‌فرمایند:

«کسانی که به بیشترین بلاها مبتلا می‌شوند انبیا و اوصیا و پس از آنها پیروانشان به نسبت نزدیکی‌شان به آنها هستند.» [۴]

همچنین در جایی دیگر سید احمدالحسن در پاسخ به فردی که گفته بود: «من از وقتی شیعه شده‌ام مصیبت‌ها همین‌طور بر زندگی‌ام می‌بارد» می‌نویسند:

«... عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام صحبت از گرفتاری به میان آمد و اینکه بلاها از الطاف خاص خداوند عزوجل است که به مؤمنین عطا می‌فرماید. آنگاه امام صادق فرمود: «از پیامبر خدا سؤال شد که در دنیا چه کسانی سخت‌تر گرفتار می‌شوند؟ فرمود: پیامبران و سپس جانشینان آنان به ترتیب، و بعد مؤمن به اندازه ایمان و کارهای نیکش. هرکس ایمان صحیح و اعمال نیکو داشته باشد شدیدتر مبتلا می‌شود و آنکه ایمان سست‌تر و اعمال ضعیف‌تر داشته باشد بلاهایش کمتر خواهد بود.»

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خدای عزوجل بندگان دارد در بین بندگان خالصش که هر نعمتی از آسمان به زمین فرود آید، آن را از ایشان باز دارد و به دیگران دهد، و هر گرفتاری که نازل شود بر ایشان فرود آورد.» [۵]

و در جایی دیگر می‌نویسند:

«دنیا سرای بلا و امتحان است و به اندازه سختی، پاداش است. سزاواترین افراد برای سختی و مشقت و پاداشی که بر آن مترتب می‌شود، خلیفه خداوند در زمینش است.» [۶]

همچنین در جایی دیگر می‌فرماید:

«مشکلات، سختی‌ها، فشارها، گرسنگی، تشنگی، فقر، نیاز و بیماری در بسیاری از اوقات نعمت و دعوتی الهی هستند تا با دعا به سوی خداوند سبحان پناه برده و در ساحت مقدس او حاضر شویم، و به او نزدیک شده و خودمان را از کثافت این عالم پایین پاک کنیم. و حقیقت روزه کشش و جاذبه‌ای الهی برای ماست. ما درگیردار این زندگانی دنیوی غوطه‌ور هستیم، پس باید بهترین بهره را از آن برده و در ساحت قدس خداوند سبحان حاضر شویم. اگر خواهان حضور در ساحت خداوند سبحان هستی، در این ماه کریم هرگونه تعلق خود را از دنیا بکن.»

(إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعُ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)
[۷] (همانا من پروردگارت هستم، پس کفش‌های خود را دریاور، زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی.) [۸]

از مجموع سخنان سید احمدالحسن به روشنی می‌توان دریافت که میزان بلا و ابتلای انسان مؤمن، همچون نشانه و علامتی است که قرب یا بعد او نسبت به حجت الهی را نشان می‌دهد؛ به قول معروف:

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَاةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ... وَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاهِ وَلِيَّكُمْ وَ بِالْبِرَاةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبِ»

«ای ابا عبدالله، من به خدا و رسولش و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن تقرب می‌جویم، به واسطه دوستی تو؛ و به واسطه بیزاری از کسی که پایه‌گذاری کرد اساس این حادثه را ... و به خدا تقرب می‌جویم و سپس به شما تقرب می‌جویم، با دوستی نسبت به شما و دوستی نسبت به دوستان شما و به بیزاری از دشمنانتان و بریائندگان جنگ با شما...» [۱]

بنابراین همه ما می‌خواهیم به حجت خدا نزدیک شویم و این در نیت اعمال عبادی روزانه ما هویدا است. طبیعتاً منظور ما قرب و نزدیکی مکانی و جسمی نیست، بلکه منظورمان نزدیکی روحی است. چه بسیار افرادی که به لحاظ جسمی به حجت الهی نزدیک بودند و برای مدتی مدید توفیق همراهی با او را داشتند، اما این نزدیکی سودی به حال آنها نداشت و راه به جایی نبردند. و چه بسیار افرادی که دور بودند و اویس قرنی شدند.

گر در یمنی چو با منی پیش منی

گر پیش منی چو بی منی در یمنی

من با تو چنانم ای نگار یمنی

خود در غلطم که من توام یا تو منی [۲]

در این خصوص سید احمدالحسن می‌فرماید: «ولی خدا همان سبیل [راه] خداست؛ کسی که با او به سوی خدا مهاجرت کند، گشایش و عطایی عظیم می‌یابد، و خداوند به او همچون پیامبران علیهم السلام و فرستادگان عطا می‌فرماید؛ همانند مالک اشتر که صدها کیلومتر دورتر از علی بن ابی طالب علیه السلام بود، ولی شبانگاه می‌نشست و گریه می‌کرد. یارانش از او علت را می‌پرسیدند و او می‌گفت: می‌گیرم، زیرا مناجات علی را می‌شنوم. آری، برای مالک درب ملکوت آسمان‌ها گشوده شد، همان‌طور که برای انبیا و مرسلین گشوده شده بود.» [۳]

بنابراین منظور ما از قرب و نزدیکی به حجت الهی، نزدیکی روحی است.

هر که در این بزم مقرب تراست ...

یکی از علائم و نشانه‌هایی که همچون ابزارهای سنجش مسافت، به روشنی نشان می‌دهد که ما چقدر به حجت خدا نزدیکیم مقوله «بلا و ابتلا» است؛ در این خصوص سید

هرکه در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

جالب آنکه عکس این مسئله نیز صادق است و انسان هر چقدر به دنبال راحتی و آسایش باشد، از حجت خدا به‌دور است.

دکتر سید واثق حسینی می‌گوید:

«کلامی از سید احمد الحسن وجود دارد که می‌گوید: «خدایا هرکه را به دنبال راحتی است از من دور کن»؛ چون این دعوت پر از رنج‌ها و سختی‌هاست.» [۹]

نیازی به ذکر این نکته نیست که دعای رسولان مستجاب است؛ این یعنی همان‌گونه که مقربان به میزان تقریبشان بلا و مصیبت می‌بینند، افراد راحت‌طلب نیز از حجت خدا دورند. ناگفته پیداست که دعای سید احمد الحسن در ارتباط با دورسازی افراد راحت‌طلب، نه به این خاطر که او بخواهد آنان را از رحمت و وسعت خود محروم کند، بلکه این دعا عین رحمت اوست؛ چراکه مسیر حجت خدا مسیر بلا و ابتلا و امتحان است، و در این بین، او برای افرادی که به دنبال مسیر متفاوتی هستند و به قول معروف راهشان سواست دعا می‌کند که همراه او نباشند.

مقربان اهل بلا هستند

شایان ذکر است که در اوصافی که در روایات آل محمد برای سید و سیزده نفر یار مقرب و نزدیک قائم علیه السلام برشمرده نیز به‌روشنی این نکته هویداست که آنان همواره در رنج و سختی و ابتلا هستند و دیگران از دست آنها در آسایش و راحتی هستند؛ برخی از این اوصاف عبارت‌اند از:

- خودشان در سختی هستند و بدن‌هایشان تیره است. مردم از آنان در راحتی هستند. (برای جامعه انسانی کم‌هزینه و پرفایده‌اند)؛
- آنان افرادی هستند که در حالت آسانی و سختی به برادران نیکی می‌کنند؛ و در حالت سختی نیز دیگران را بر خودشان برتری می‌دهند؛
- اگر شب آنان را فرا بگیرد، زمین را فرش خود قرار می‌دهند و خاک را بالش خود قرار می‌دهند؛
- اهل حرص و مال‌اندوزی نیستند؛
- سبک‌بال و کم‌هزینه و خانه‌به‌دوش‌اند؛
- اهل درخواست از دیگران نیستند ولو آنکه از گرسنگی بمیرند (عزت نفس دارند)؛
- اهل مواسات‌اند و برادران و هم‌نوعان خود را بر جیب خود مقدم می‌دارند؛
- ارزش همه دنیا نزد آنان به اندازه بال پشه نیست؛

- اگر همه آنچه در دنیا و در آن است، طلای سرخ شود و برگردن یکی از آنان باشد و سپس از گردن آنان بیفتد، هیچ چیزی احساس نمی‌کنند. گویا چیزی بر گردنشان نبوده است و از آن چیزی نیفتاده است، به‌خاطر پستی دنیا نزد ایشان؛

- شکم‌هایشان از روزه فرورفته است؛

- پلک‌هایشان از تسبیح فرسوده شده است؛

- چشمانشان از گریه ضعیف شده است؛

- صورت‌هایشان در اثر شب‌زنده‌داری زرد شده است
... [۱۰]

بنابراین یکی از علائم و مشخصه‌های تقرب و نزدیکی به حجت خدا، میزان ابتلا و سختی‌هایی است که مؤمنین در مسیر ایمانی خود با آن روبه‌رو می‌شوند؛ دکتر علاء سالم می‌نویسد:

«گاهی مؤمن در پاسخ به سؤال زیر دچار حیرت و سرگردانی می‌شود:

چرا کارهای من (یا برخی از آنها) با تأخیر و تعلل همراه است؟ و چرا همان‌طور که پیش از ایمان به دعوت حق پیش می‌رفت پیش نمی‌رود؟! و چرا رفاه و آسایشی که قبل از ایمان احساس می‌کردم کاهش یافته؟ یقیناً دلایل زیادی برای این امر وجود دارد که در صد برشمردن آن در اینجا نیستم، و بسیاری از آنها برای شما مشخص است؛ بهشت در سختی‌ها پیچیده شده، نه در شهوات؛ اما در این نجوا و تلنگر برادرانه می‌خواهم شما و خودم را به خواندن مروارید محمدی زیر دعوت کنم:

(ابو الصباح کنانی می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و گفت فرزندم مرا نافرمانی کرده و برادرانم به من ستم کردند، پس امام صادق علیه السلام فرمود: مگر نمی‌دانی که حق دولتی دارد و باطل دولتی دارد، و هر یک از آن دو در دولت دیگری خوار و ذلیل است؟ پس هرکه آسایش دولت باطل به او رسد، تقاص آن را در دوران دولت حق خواهد داد.» [۱۱])

«هرکه آسایش دولت باطل به او رسد، تقاص آن را در دوران دولت حق خواهد داد!!»

پس هرکه می‌گوید الان حالش [نسبت به پیش از ایمان] بدتر است، چرا نمی‌گوید و باور ندارد که محبت خداوند نسبت به او و رحمت و عنایتش بر او به‌حدی رسیده است که نمی‌خواهد او در دولت حق تقاص پس دهد یا از قدر و منزلت و پاداش و مجاهدت و شکیبایی او کاسته شود. پس رفاه و آسایش دولت باطل را از او گرفت تا تمام فضل و عطای خود را در دولت خویش به او بدهد، دولت حق. و دولت حق نزدیک شده است حتی از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است ان شاء الله. نباید انتهای صبرمان بی‌تابی یا شکایت باشد. الحمد لله رب العالمین.» [۱۲]

آیا باید متقاضی بلا باشیم؟!

در پایان ذکر این نکته ضروری است: توضیحاتی که عنوان شد، به این معنا نیست که انسان از خداوند تقاضای بلا داشته باشد، بلکه انسان باید همواره از خداوند تقاضای عاقبت و آسانی داشته باشد، و طبیعتاً این منافاتی ندارد با اینکه انسان بلا و مصیبت‌ها را نعمت و لطف خدا ببیند و نسبت به قضای الهی رضا و صبر پیشه کند. سید احمدالحسن می‌نویسد:

«دعای ما که به قضا در آینده و اینکه برای ما خوب باشد، تعلق دارد با خشنود بودن ما با قضای فعلی و وضعیتی که در آن به سر می‌بریم، منافاتی ندارد. به عنوان مثال من به بیماری که اکنون گرفتارش شده‌ام، راضی هستم؛ چراکه در ضمن قضای خداوند رخ داده است و در عین حال دعا می‌کنم که پس از این زمان شفا پیدا کنم؛ بنابراین دانش من به اینکه در حال حاضر بیماری‌ام در ضمن قضای خداوند واقع شده است و راضی بودم به آن، به این معنی نیست که من آگاه‌ترم یا می‌گویم که خداوند اراده فرموده تا روز دیگر یا سال دیگر یا بقیه عمر بیمار بمانم، تا به این ترتیب بگویم به قضای خداوندی که تغییر نمی‌کند راضی و خشنود هستم و دعا را رها کنم. حتی اگر از سوی خداوند و از راهی از راه‌های غیبی مانند رؤیای هشداردهنده بدانی که چنین اتفاقی فردا خواهد افتاد و اتفاقی است که آزار و زبانی در بر دارد، می‌توانی به درگاه خداوند دعا کنی یا صدقه بدهی تا خداوند این زیان و آزار را از شما برطرف نماید؛ چراکه این مطلب، قضای خداوندی نیست که تغییر نکند و نوشته شده در ام‌الکتاب باشد؛ بلکه اخبار (اطلاع‌رسانی) از جهی از وجوهات موجود در لوح محو و اثبات درباره چیزی است که می‌تواند اتفاق نیفتد یا به صورت

دیگر واقع شود.

ما دعا می‌کنیم؛ چراکه از نتیجه نهایی و قطعی که حاصل خواهد شد خبر نداریم؛ همان چیزی که قضای آینده خداوند درباره ما هست. ما دعا می‌کنیم تا آزاری که در نتیجه اشتباه ما به وجود آمده است، باقی نماند: **﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾** (و هرگونه مصیبتی که به شما رسد، به خاطر دستاوردهایی است که خود به دست آورده‌اید و خدا از بسیاری درمی‌گذرد). این دعا کردن ما با رضایت و خشنود بودن ما به قضای خداوندی که هم‌اکنون درباره ما جریان دارد و واقعیتی است که در آن زندگی می‌کنیم، منافاتی ندارد و شکر خداوند را در مورد آن به جا می‌آوریم.» [۱۳]

پانوشت

۱. زیارت عاشورا.
۲. رباعیات نقل شده از ابوسعید.
۳. متشابهات، ج ۴، پرسش ۱۴۹.
۴. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۲، س ۶۳.
۵. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۴، س ۴۰۰.
۶. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۷، س ۸۱۷.
۷. طه، ۱۲.
۸. سید احمدالحسن، پیک صفحه، ج ۲، ص ۵۶۴-۵۶۵.
۹. مستند عارف، پخش شده از شبکه «المنقذ العالمی».
۱۰. سید احمدالحسن، عقاید اسلام، پیوست آخر با عنوان «چه کسانی مهدی را یاری می‌دهند؟».
۱۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۴.
۱۲. از صفحه نگارنده به نشانی زیر:



۱۳. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۷، پرسش ۶۷۵.



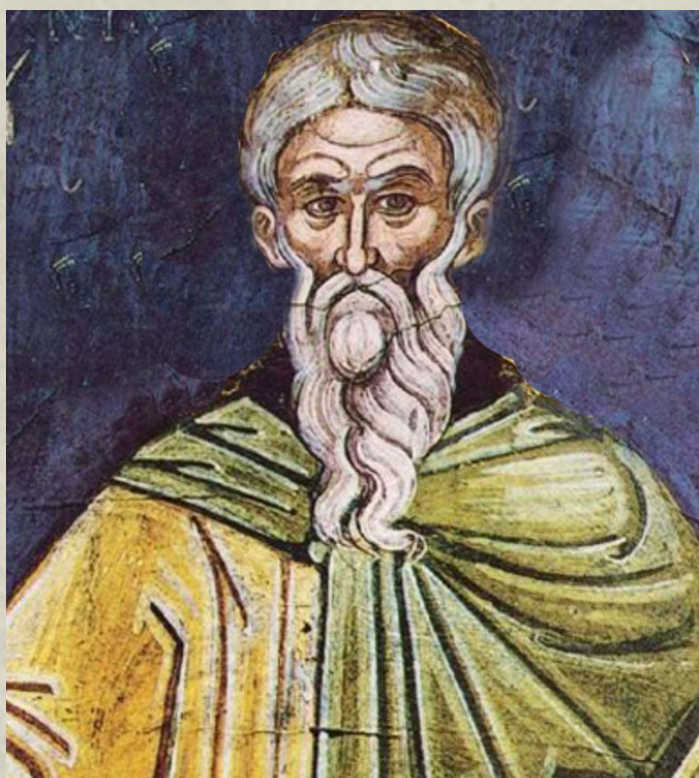
پاسخ به تئوفان اعتراف‌کننده | قسمت دوم

پاسخ به ادعاهای تئوفانس، پیرامون ایمان. ایرهودی به پیامبر صلی الله علیه و آله

به قلم: ارمیا خطیب

برخلاف ادعای تئوفانس، دین موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله یکی

است و هیچ تفاوتی در آنها وجود ندارد



• پیشگفتار

در قسمت پیشین مشخص شد ادعای تئوفانس درباره پیامبر دروغین بودن حضرت محمد صلی الله علیه و آله گزاره‌گویی بیش نیست و ادعای جانسینی ابوبکر توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله یکی از دروغ‌های دیگر اوست که هیچ سند معتبری ندارد. در این قسمت نیز به ادامه رسواکردن این فرد می‌پردازیم.

• کلمات توفان اعتراف‌کننده

داستان موهوم نقل شده توسط توفانس درست است؟!

او می‌گوید:

«در همان زمان، شهرت او در همه‌جا پخش شد و همگان وحشت‌زده بودند. در ابتدای ظهور او یهودیان گمراه فکر کردند که او همان مسیح است که منتظرش بودند، به طوری که برخی از رهبران آنها به او پیوستند و دین او را پذیرفتند درحالی‌که [دین] موسی را کسی که خدا را دید، رها می‌کردند. کسانی که این کار را کردند ۱۰ نفر بودند و تا زمان قتلش با او ماندند، اما وقتی دیدند او گوشت شتر می‌خورد، فهمیدند او کسی نیست که فکر می‌کردند و در تنگنا بودند که چه کاری انجام دهند؛ ترسان از ارتداد از دین او، آن مردان نگون‌بخت به او چیزهای نامشروعی را ضد ما مسیحیان آموزش دادند و با او ماندند.» [۱]

• ادعای ترک دین موسی علیه السلام

می‌گویم:

این شبهه را در یکی از قسمت‌های پاسخ به یوحنا دمشقی پاسخ دادیم و خلاصه این است که برخلاف ادعای توفانس، دین موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله یکی است و هیچ تفاوتی در آنها وجود ندارد؛ به عبارت دیگر دین یهودیت اصیل که موسی علیه السلام با آن آمد همان اسلامی است که محمد صلی الله علیه و آله با آن آمد؛ البته در بحث شرایع، اسلام با برخی تفصیلات متفاوت در راستای حرکت تکاملی انسان بر این زمین آمد که این موضوعی طبیعی است، اما عقاید الهی در تمامی ادیان یکسان است. [۵]

• ادعای ایمان یهود به حضرت محمد صلی الله علیه و آله با عنوان مسیح موعود

می‌گویم:

توفانس ادعا کرد که این ۱۰ یهودی به پیامبر صلی الله علیه و آله با عنوان مسیح موعود ایمان آوردند! یادآور می‌شوم که مسیح موعود در باور یهود، بنی اسرائیلی و از فرزندان یسعی - پدر داوود علیه السلام - است و این باور براساس کتاب مقدسشان است [۲] و یسعی از نسل اسحاق است و نه اسماعیل برادر اسحاق! [۳] درحالی‌که معروف بود حضرت محمد صلی الله علیه و آله از فرزندان اسماعیل علیه السلام است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز در زمان دعوت الهی خود به آن تأکید کرد [۴] و حتی توفان نیز به این موضوع معترف است که پیامبر صلی الله علیه و آله از نسل اسماعیل است؛ چنان‌که او در ادامه همین متن بالا آورده است:

«من لازم می‌دانم شرحی بر اصل و نسب این مرد [محمد] ارائه دهم. او از تبار یک قبیله بسیار گسترده، [قبیله] اسماعیل پسر ابراهیم بود؛ زیرا نزاروس از نوادگان اسماعیل، به‌عنوان پدر همه آنها شناخته می‌شود. او دو پسر به نام‌های مضر و ربیع به دنیا آورد. مضر [فرزندانی به نام‌های] قوراء، قیس، تمیم، اسد و دیگرانی [با نام‌های] ناشناخته به دنیا آورد. همه آنها در صحرای مدیان ساکن بودند و گله‌داری می‌کردند [و] خودشان در چادر زندگی می‌کردند. همچنین مردمانی دورتر وجود دارند که از قبیله آنها نیستند، بلکه از [قبیله] یکتان به اصطلاح امانی‌ها، یعنی حمیریان هستند.» پایان نقل قول.

افزون بر این‌ها پیامبر اسلام در کجا ادعا کرد که مسیح یا مسیح موعود است؟! کدام عاقلی می‌تواند بپذیرد که

• اگر خدا بخواهد ادامه دارد...

پانوش:

۱-



۲- ر.ک: تَخ (عهد قدیم مسیحی)، اشعیا ۱۱:۱؛ همچنین تلمود بابلی، سوکاه ۵۲الف:۶.

۳- بنی اسرائیل از فرزندان اسحاق علیه السلام هستند. اسرائیل علیه السلام لقب حضرت یعقوب علیه السلام است و او یکی از پسران اسحاق علیه السلام بود. بنی اسرائیل یعنی از فرزندان یعقوب علیه السلام و در طول آن از فرزندان اسحاق علیه السلام برادر اسماعیل علیه السلام. در کتاب مقدس آمده است: «و ابراهیم اسحاق را آورد، و پسران اسحاق عیثو و اسرائیل [یعقوب] بودند.» اول تواریخ ۱:۳۴. «پسران اسرائیل [یعقوب] اینان‌اند: رؤبِن و شمعون و لوی یهودا و یساکار زبولون.» اول تواریخ ۱:۲. «و پسران یهودا: عیر و اونان و شیله و فارص و زارح. اما عیر و اونان در زمین کنعان مردند، و پسران فارص: حصرون و حامل بودند.» پیدایش ۱۲:۴۶. «و حصرون رام را آورد؛ و رام عَمیناداب را آورد.» روت ۱۹:۴. «و عَمیناداب نَحشون را آورد، و نَحشون سَلْمون را آورد.» روت ۲۰:۴. «و سَلْمون بُوعَز را آورد، و بُوعَز عوبید را آورد.» روت ۲۱:۴. «و بُوعَز عوبید را آورد و عوبید یسی را آورد.» اول تواریخ ۲:۱۲. «و عوبید یسی را آورد، و یسی داوود را آورد.» روت ۲۲:۴.

۴- ر.ک: تفسیر القمی، القمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۲۶؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۱، ص ۴۹۰، ح ۳۲۳۱۰.

۵- هفته‌نامه زمان ظهور، نشریه شماره ۱۳۹، سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی، قسمت هفتم؛



سرعت اشتیاقش و کندی گُشندهام



به قلم: مریم رحمانیان

نور آفتاب از شیشه پنجره و پرده عبور کرد، وارد اتاقم شد و روی پلک‌هایم نشست. چشم‌هایم شروع به حرکت کردند. نور خورشید به سیاهی آن جان بخشیده بود. حالا می‌توانستم از خواب بیدار شوم، پیش از آنکه زنگ ساعت با صدای گوش‌خراشش بیدارم کند. هادی سحرخیز بود. روی صندلی کنار میزگرد چوبی آشپزخانه نشسته بود و طبق عادت هر صبحش، روی برگ دفتر آبی‌رنگش یادداشت‌هایی را می‌نوشت. و آخرش نوشت: «عمل کنم، عمل کنم، عمل کنم تا قطع شدن نفس در سینه‌ام.» بعد آهی کشید. دفترش را بست و خودکارش را روی آن گذاشت. داشتم کتری را از آب پر می‌کردم که صدای هادی را شنیدم که محمدامین را صدا می‌کرد:

«امین، پسرِ بابا بیدار شو، بلند شو. داستان دیشب را یادت هست؟»

محمدامین چشم‌هایش را نیمه‌باز کرد و بعد محکم پلک‌هایش را به هم فشرد. هادی بوسه‌ای بر پیشانی‌اش زد

و محمدامین آهسته و خواب‌آلود گفت:

«یادم هست، قصه‌ای اینک که چرا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌گفتند محمد امین».

هادی دستی به سر پسر موفرفری‌اش کشید و محمدامین را از تخت بلند کرد. کمی بعدتر هر دو با هم از خانه بیرون رفتند. بعد از رفتنشان، در اتاقی را که سوگل در آنجا خوابیده بود نیمه‌باز گذاشتم تا زمانی که بیدار می‌شود متوجه شوم. از قوری چای صبحانه یک فنجان چای برای خودم ریختم. اول به اینستاگرام که به آن بازار شام می‌گویم سر زدم. چند استوری را تماشا کردم، استوری‌ها یا عاشقانه بود یا خبرهای ناگهانی از جدا شدن زوج‌ها یا تبلیغاتی بود و روزمره. دوام زندگی‌ها به سستی خانه عنکبوت مانند شده و آدم می‌ماند که چه بگوید.

چند تا از چیزهایی را که دوست داشتم بخرم ذخیره کردم. و شاید اگر موبایلم زنگ نمی‌خورد به وقت‌گذرانی در اینستاگرام ادامه می‌دادم. درآمد همسرم معلوم و معمولی بود و نمی‌دانم چه وقت می‌توانستم از بین چیزهایی که ذخیره کرده بودم، بعضی‌هایشان را بخرم. از فکر تجملات دنیا که سرگرم کرده بود بیرون آمدم. در یخچال را باز کردم تا ببینم برای شام چه می‌توانم آماده کنم. یکی دو تا چیز احتیاج داشتم که باید برای هادی در پیامک می‌نوشتم تا بخرد. تمنای آن چند چیز که در اینستاگرام دیده بودم در ذهنم طنز می‌کرد؛ مثلاً اگر فلان چیز را خریدم، روی این میز می‌گذارمش و برای هرکدام جایی را انتخاب کردم. به نظرم چقدر قشنگ شده بودند. روی میز و طاقچه و حتی آن روسری ابریشمی که به نظرم خیلی بهم می‌آمد.

در حال‌وهوای خودم بودم که چشمم به صفحه موبایلم افتاد. از گروه تلگرامی «فراخوان مهدوی» شخصی برای ورود به گفت‌وگوی صوتی دعوت کرده بود، وارد شدم. امین پاسخ‌گوی صوت در حال صحبت حول اثبات حقانیت دعوت یمانی (سید احمدالحسن) بود. به یک‌باره ذهنم از آن بازار شام خارج شد و یاد شامی دیگر افتاد؛ اسرای دشت کربلا!

پاسخ‌گو در ادامه صحبت‌هایش اشاره کرد به اینکه انسان‌های بزرگی در زمان‌های گذشته آرزو داشتند در زمان ظهور قائم آل محمد (ص)، این امام آرزوشده حضور داشته باشند. «...امام ناشناخته و مجهول که دارای شرافت و بزرگواری است و قیام می‌کند...» [۱]

بی‌درنگ در دلم گفتم من، من هم آرزو داشتم که باشم! بعد مکتی کردم و به خودم گفتم: «آرزویم که چند سال است به اجابت رسیده، نه!» با اینکه خودم بارها این روایت را خوانده و برای دیگران هم بازگو کرده بودم، اما این بار اثر این روایت دلم را شوق و روشنائی بی‌بدیلی بخشیده بود. اما چگونه می‌توانستم نسبت به آن تعلق خاطر مستمر و پایداری پیدا کنم؟ تا زندگی‌ام را برایش سپری کنم و عمرم را سپر بلایش! در دلم غوغایی بر پا شده بود؛ غوغایی شیرین که دلم را به شور انداخته بود؛ شور اینک که نکند سهل‌انگاری کنم... نکند کم‌کاری و کوتاهی کنم... و از دست دادن این فرصت استثنایی! مغزم که متوجه انرژی‌ای که باید در این زمینه مصرف کند شده بود، می‌کوشید تا از درک این مسئله فرار کند و می‌گفت «از تو که کار خاصی بر نمی‌آید، می‌آید؟ تو جوانی و باید به فکر زندگی‌ات باشی و با زیرکی زنانه از همسرت بخواهی به آنچه تو دوست می‌داری توجه

ویژه‌ای داشته باشد».

همین‌طور که داشتم به غرغری‌های مغزم گوش می‌دادم، سعی کردم توجهم را معطوف ندای درونی‌ام کنم که از قضا خوشایند نفسم نبود. نفس راحت‌طلبی که می‌خواست بین سیاهی درون خودش و نقطه نورانی این روایت فاصله و جدایی بیندازد تا مبادا با آن عجین شود و بیوند بخورد! و به همین خاطر یکسره در حال دلیل‌تراشی بود و حيله‌گرانه از من می‌خواست تسلیم خواسته‌اش بشوم. لحظاتی بود که بین این دو تعارض گرفتار شده بودم؛ یکی سرسختی خودخواهانه‌ام که مرا به شکستن عهد و زیر پا گذاشتن وفا با خدا و یاری نکردن دین و حجت الهی زمانم سوق می‌داد و دیگری!

درست در همین لحظه صدای سوگل بلند شد و بهترین فرصت بود تا از حقیقت فرار کنم و خودم را سرگرم زندگی روزمره سازم و همچون زنان بسیار دیگر، همسرم را هم وارد بازی توقع‌ها و خواهش‌های دنیای خودم کنم. همین که داشتم به این چیزها فکر می‌کردم، مغزم آرام شد؛ مثل اینکه خیال کرد تیرش به هدف خورده است.

سوگل را بغل کردم و یکی از پنجره‌ها را باز کردم. از دست خودم به تنگ آمده بودم. شاید هوای تازه می‌توانست مغزم را که جوش آورده بود ساکت کند. به طرف قفسه کتاب‌ها رفتم. دفتری را که جلد نباتی داشت برداشتم و به آشپزخانه رفتم. روبه‌روی صندلی‌ای که هادی عادت داشت بنشیند، نشستم. از روی دفترش که روی میز بود خودکارش را برداشتم و حرف‌هایی را که در دلم بود روی کاغذ آوردم؛ همان حرف‌هایی که به خاطر آوردنش را پشت گوش می‌انداختم؛ مثل شکست منتظران!

گذشته و هنوز از به خاطر آوردن استواری‌اش حس غرور و افتخار به آدم دست می‌دهد. او به‌درستی و راستی نشان داد دنیا و آخرت هووی یکدیگرند و به‌سمت هرکدام کشش پیداکنیم و به‌سویش برویم، آن یکی را از دست می‌دهیم و چه از دست دادن نیکویی است دست رد زدن به دنیا و کوتاه کردن دستان حریص آن از ایمانمان و سرای آخرت.

دفتر هادی را باز کردم، نوشته بود: «بهترین عمل در این زمان رساندن حق به مردم است تا آنها را از دام ابلیس نجات بدهیم» [۹]

از فکر اینکه مبدا دنیا عهدی را که بسته‌ام باز کند تا مرا غرق خود کند، نفسم مثل امواج دریا بالاوپایین می‌شدند.

نکند درد بی‌همراهی سراغ هادی را بگیرد و بگوید:

«آن‌چنان تنگ‌شده سینه‌اش از شدت غم که اگر دست به قلبم بزنی می‌میرم.» [۱۰]

پانویس

- ۱- غیبت نعمانی، ص ۲۸۳.
- ۲- شیخ ناظم عقیلی، شکست منتظران، ص ۱۱.
- ۳- سید احمدالحسن، متشابهات، ج ۲، ص ۷.
- ۴- غیبت نعمانی، ص ۲۰۸.
- ۵- غیبة طوسی، ص ۱۶۴.
- ۶- سید احمدالحسن، جهاد درب بهشت است، ص ۱۷.
- ۷- سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۵، ص ۴۰۷.
- ۸- محمود طریقی، زندگی صحابه، مشهد ۱۳۸۵.
- ۹- سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۵، ص ۴۰۷.
- ۱۰- زهرا عسکری، شاعر شعر.

جلب کنند. یعنی چی! مثل چی!
آرزوهایم اگر مانند شیر باشد که
در ظرف دنیا آن قدر بچوشد تا ته
بگیرد و بسوزد، حتماً بوی «تباهی»
زندگی‌ام را برمی‌دارد! خدای من،
چه می‌خواهی به من بفهمانی ای
از رگ گردن نزدیک‌تر! دور شده‌ام از
تو! آری، حتماً این‌گونه است.

هادی شیرمرد زندگی‌ام عاشق خدمت و ملحق شدن به مولودی بود که از نسل فرزند یازدهم امام علی علیه السلام متولد شده است. [۵] همسر شیرصفتم وقتی توجه من به دنیا زیاد می‌شد، احساس ضعف می‌کرد. اگر بین مرد و قدرتش فاصله بیفتد، امروز یا فردا از پا می‌افتد! نه، این چیزی نبود که من در عمق بطن قلبم که انگشت رحمان بر آن حکم‌رانی می‌کرد، می‌خواستم. [۶] ایمان آوردن به سید احمدالحسن اولین نقطه و مرحله وفای به عهد ما بود و این وفا در تمام لحظه‌های زندگی من و هادی می‌باید استمرار داشته باشد. بارالها، می‌خواهم آنگاه که پند می‌دهی، پندپذیر باشم و بند دلم پاره شود، اگر مثل زینب نباشم.

به گروه تلگرامی «فراخوان مهدوی» وارد شدم و در قسمت جست‌وجوی آن نوشتم: «حق را شناختید» این متن را آورد:

«ای مؤمنان، پس از اینکه حق را شناختید به شما می‌گویم عمل کنید... تا زمانی که نفس قطع شود؛ چراکه نجات شما در عمل کردن است.» [۷]

نمی‌دانم چگونه «سمیه دختر خیاط» [۸] را به یاد آوردم؛ کسی که در گرمای سوزناک خورشید در عربستان بر شن‌زارهای داغ شکنجه شد، اما نسبت به دین و اعتقاداتش، سردی و سستی در خود احساس نکرد و به لات و عزی، یعنی بت‌پرستی بازنگشت. قرن‌ها از این ماجرا

من در معرض این خطر بودم، چه باید می‌کردم؟ مغزم آماده چرب‌زبانی شده بود.

«بین، خب تو به سید احمدالحسن ایمان آوردی، همین کافیه. تازه سوگل فقط چندماهشه و تو باید به فکر مراقبت از او باشی. چند ساعت دیگه محمدامین هم از مدرسه برمی‌گردد و کارهای بیشتری برای انجام دادن داری.»

برایش گفتم: «اوهوم. تو می‌فهمی شکست در همراهی با فرستاده یا امام یعنی چه؟» [۲]

گفت: «فکر نکنم من بازخواست بشم. من کارم فقط ردوبدل کردن اطلاعاته مثل یک دستگاه فکس. تازه باید خیلی مراقب خودم هم باشم که زنده بودنم به خطر نیفته.» گفتم: «بله ایمان آورده‌ام، اما ایمان درجاتی داره؛ مثل یاری دادن با جسم، اگر نتوانستم با زانم و اگر بازهم نتوانستم با قلبم که این پایین‌ترین حد ایمانه.» [۳]

مغزم برای اینکه حواسم را پرت کند شروع کرد به سیگنال دادن که بلند شوم و تلویزیون را روشن کنم، اما از جایم تکان نخوردم و در صفحه بعد نوشتم: حتماً من هم مثل همه مؤمنین در میدان غربال و پاک‌سازی پیش از قیام قائم قرار می‌گیرم [۴] و آثار حزن را در قلبم احساس کردم. به خودم گفتم تا دنیا را در دلم به خاک نسپارم و فاتحه‌اش را نخوانم، نمی‌توانم دل به آخرت بسپارم. مغزم کم‌کم از من ناامید شد که شاید تن به خواسته‌هایش بدهم و همین برایم امیدوارکننده بود. با اینکه در آشپزخانه بودم، شیر روی اجاق گاز سررفت و بوی سوختنش بلند شد. بو... سوختن... و مشقتی که در تمیز کردنش بود، همه در کنار هم مثل اینکه دست‌به‌دست هم داده بودند تا توجه مرا به مسئله مهم‌تر و ارزشمندتری

همراه همیشگی

به قلم: ستاره شرقی

مقدمه

ابتدای مقاله را مزین می‌کنیم به کلامی ارزشمند از رسول مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که به نقل از خداوند سبحان این‌گونه فرمودند: «یا احمد لولاک لما خلقت الافلاک و لو لا علی لما خلقتک و لو لا فاطمه لما خلقتکما» «ای احمد، اگر تو نبودی آسمان‌ها را خلق نمی‌کردم، و اگر علی نبود تو را خلق نمی‌کردم و اگر فاطمه نبود شما دو تن را خلق نمی‌کردم.» [۱]



بیشترین اثر را در یاری حجت‌های الهی داشته باشد، حضور زنان در قیام امام مهدی علیه السلام و همراهی آنان با همسرانشان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. **زن می‌تواند در قالب یک مادر یا یک همسر بهترین نقش آفرین در تاریخ ظهور باشد؛** همانند آنچه زنان عاشورایی در یاری امامشان به کار بستند. شاید در جامعه امروزی ملاک‌های برتری زنان متفاوت باشد؛ از جمله: اخذ مدرک تحصیلی، زن موفق در اشتغال، صاحب فن و هنر بودن و...، اما علاوه بر این، ملاک‌های برتری دیگری در میان زنان به چشم می‌خورد همچون: زنان نمونه در تربیت و پرورش فرزندان؛ چراکه این‌گونه از زنان نمونه کاملی از مادرانی هستند که فرزندان نمونه تحویل جامعه می‌دهند، که نه تنها در دنیا نام‌آور می‌شوند، بلکه سعادت اخروی را نیز کسب می‌کنند و الگویی برای مادران و فرزندان در زمان‌های آینده خواهند شد. حضرت ابوالفضل علیه السلام، عبدالله، جعفر و عثمان فرزندان نام‌آوری بودند که در دامان فاطمه بنت حزام پرورش یافتند، الگویی از فرزندان مجاهد و یاریگر حق که تحت تربیت مادری نمونه بودند؛ مادری که فرزندان خود را در راه یاری امام حسین علیه السلام به میدان نبرد فرستاد و پس از شهادت آنان با صبر و شکیبایی اسوه‌ای از بهترین زنان در طول تاریخ شد.

نقش زن در یاری دین الهی

علاوه بر مادران، زنانی نیز بوده‌اند که در مسیر یاری امام و گسترش دین توحیدی، یاریگر و همراه همسرانشان بوده و سببی برای

به رعایت مسئولیت‌هایشان هستند. زیبایی یک زندگی آنجاست که مرد و زن در فرازونشیب‌های زندگی همراه یکدیگر باشند و یکدیگر را به بهترین روش ممکن یاری رسانند. علاوه بر مسائل مربوط به زندگی روزمره، یکی از مهم‌ترین همراهی‌ها، همراهی زوجین در مسائل دینی و عبادی است.

همراهی زنان و تشویق مردان برای انجام اعمال عبادی و مذهبی با روحيات زن که سرشار از مهر و عطوفت است، بیشتر دیده می‌شود. می‌توان نمونه‌ای کامل از زنان را در یاری همسرانشان در طول تاریخ نام برد؛ کسی همچون فاطمه زهرا علیها السلام که الگوی تمام‌عیار همراهی همسر در تمام مراحل زندگی‌اش بود، کسی که با وجود سختی‌های بسیار همسرش را یاری داد و برای اثبات حق جانشینی‌اش جان خود را به خطر انداخت و جنین شش ماهه‌اش سقط گردید. خدیجه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با تمام دارای‌اش حق را یاری داد. در نظر او تمام حرف‌ها و زخم‌زبان‌های اطرافیانش پوچ و بی‌ارزش می‌آمد؛ چراکه هیچ چیزی را از یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و دین توحیدی مهم‌تر نمی‌دانست. به‌راستی این زنان حق را آن‌طور که باید بشناسند، شناخته بودند و حق را تنها و بی‌یاور نگذاشتند. زبان از وصف زنان پاک‌سرشتی همچون فاطمه زهرا علیها السلام و خدیجه کبری علیها السلام عاجز است؛ بانوانی که برای یاری همسرانشان نمونه بودند و در این نوشتار مختصر نمی‌گنجد. در اینجا قصد داریم به بررسی نقش زنان و لزوم همراهی آنان با همسرانشان برای یاری امام و اهمیت این همراهی بپردازیم.

الگویی برای مادران

زن می‌تواند همانند یک مرد

«فاطمه» نامی آشنا در عالمیان! همان یگانه دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، همان که خداوند وجودش را سببی بر خلقت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و علی بن ابی‌طالب علیه السلام قرار داده است. بانویی که خلقت آسمان‌ها و زمین از خلقت او منشأ می‌گیرد، همسری مهربان و یاری وفادار برای علی بن ابی‌طالب علیه السلام کسی که برای یاری دین خدا تا پای جان دوشادوش همسر ایستادگی کرد. شاید خیلی از ما انسان‌ها در طول دوران زندگی‌مان در حوزه اشتغال، علم‌آموزی، تربیت فرزند، خانه‌داری، مسائل عبادی و... دورانی از رکود و خمودی را تجربه کرده باشیم که این خمودی عاملی بر توقف یا عدم اشتیاقمان در آن حوزه می‌شود. گویی در برابر این سکون و خمودی چون بزه‌ای بی‌پناه می‌شویم دور از مادر! در این حین منتظر فریادرسی هستیم که ما را دریابد تا با بودنش ما را دل‌گرم کند. گویی سایه وجودش و آهنگ کلامش یکی از ملزومات حرکت‌مان می‌شود، این حالتی است که برای هر زن و مردی ممکن است اتفاق بیفتد؛ در اینجا وجود هریک از آن دو در مسیر زندگی و تداوم آن نقش بسزایی دارد.

زن و مرد هر دو در قبال خانواده و اجتماع مسئول‌اند هرچند در ایفای آن تفاوت‌هایی دارند. در توصیه‌های اخلاقی و معنوی و لزوم کسب صفات ارزشمند انسانی همچون صبر، رضا، یقین، ایثار و مانند آنها، زن و مرد هر دو به‌طور مشترک و مساوی مورد توجه قرار گرفته‌اند. زن در نقش همسر و مادر به‌عنوان نماد مهر و عطوفت و مهربانی عهده‌دار مدیریت محیط خانه و تربیت فرزندان است و مرد نیز به‌عنوان سرپرست و مدیر خانواده متولی مراقبت و محافظت از اعضای آن است. هریک از زن و مرد موظف

شود. آنچه از شما در این برهه می‌خواهم این است که دین حق را بیاموزید و فرستادگان خداوند به‌سوی نزدیکان و جامعه‌هایتان باشید. امیدوارم از خانواده و فرزندانان محافظت کنید.» [۴]

متأسفانه بسیار شنیدیم که حتی باوجود ایمان به دعوت حق در زوجین، مرد با خشونت و بد رفتاری با همسر رفتار می‌کند و کار به ناسزاگویی و ضرب‌وشتم می‌انجامد. در اینجا وظیفه زن چیست؟ آیا شایسته است زن نیز همانند مرد رفتار کرده و هریک دیگری را هدف آماج فحش و ناسزا قرار دهند؟ آیا ترک صحنه به دلیل عدم تحمل وضع موجود، شایسته و زبنده اخلاق یک زن مؤمنه است؟ آیا نمی‌توان با اخلاق نیکو و رفتاری شایسته مرد را رام خویش کرد؟ چه آینده‌ای در انتظار فرزندانان است؟ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم.» [۵]

به فرموده پیامبر اسلام ﷺ آیا سزاوار نیست به مکارم اخلاق روی آوریم؟ اگر زوجین بنا را بر تنفر و دوری از یکدیگر قرار دهند و با کوچک‌ترین مشکل شانه خالی کنند، دولت عدل الهی کی می‌تواند برپا شود و به ثمر نشیند؟ سید احمدالحسن می‌فرماید: «پیامبران و اوصیا برای اصلاح مردم و گسترش اخلاق خوب در میان مردم آمده‌اند. کسی که می‌گوید من از شیعیان محمد و آل محمد هستم باید به اخلاق آنها آراسته شود و با خانواده‌اش و مردم خوش رفتاری کند.» [۶] خداوند به اخلاق و رفتار شایسته و نیکو بین زوجین سفارش نموده و در آیه ۲۱ سوره روم می‌فرماید: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا بدان‌ها آرامش یابید و در بین شما دوستی و رحمت قرار داد؛ قطعاً در آنها نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.)

رابطه بین زن و مرد باید براساس مودت و رحمت باشد. زندگی‌ای پایدار است که در آن زوجین از یکدیگر آرامش بگیرند. اگر یکی از زوجین به خشم و پر خاشگری که نشانه‌ای از ظلمت و جهل است دچار شد وظیفه همسر است که با اخلاق کریمانه و رفتاری محبت‌آمیز که حاصل نور الهی است او را از چنگال تاریکی و جهل بیرون کشد. صبر و شکیبایی عاملی برای دستیابی به زندگی ایدئال و عاملی برای سازندگی فردی و اجتماعی و عاملی برای برقراری دولت عدل الهی است؛ چراکه یاری امام و گسترش دین توحیدی در گرو اتحاد و همکاری خانواده که کوچک‌ترین واحد اجتماعی است شکل می‌گیرد. در یک خانواده نه تنها زوجین بر یکدیگر اثرگذارند، بلکه

ارتقاء آنها در ملکوت شدند؛ چنین زنانی الگویی برای تمام مردان و زنان هستند. عاشورا صحنه‌ای است که در آن نقش زن حضور پررنگی دارد، برای نمونه می‌توان به زینب علیها السلام اشاره کرد. نقش زینب به‌عنوان برترین خواهر، همسر و مادر در یاری امام در کربلا چشم‌نوازی می‌کند. صبوری و صلابت و استقامت زینب علیها السلام سبب شد در همراهی امام همچون ستاره‌ای در آسمان سرخ کربلا بدرخشد و نام او به‌عنوان برترین زنان عالم جاودانه بماند. شاید اگر زینب علیها السلام در کربلا حضور نداشت نقش زن در یاری امام چنین وسعت نمی‌گرفت، حضور زینب و دیگر زنان در کربلا سبب شد تاریخ در وصف زنان جور دیگری بنگارد؛ بنگارد که یاری امام تنها در قدرت مردانه و هیبت او نیست، بلکه زنان نیز می‌توانند بیشترین اثر را در همراهی امام خود داشته باشند. زن می‌تواند با کلام گیرا، صبوری و شجاعت به‌مثابه یک مرد بلکه حتی کوبنده‌تر از او عمل کند. نقش یک زن شاید در توان هیچ مردی نباشد! سید احمدالحسن می‌فرماید: «زن خصوصیتی دارد که مرد ندارد و تأثیر اجتماعی زن در برخی موقعیت‌ها بسیار بیشتر از تأثیر مرد است.» [۲]

شکیبایی بر ناملايمات همسر

روزگار همیشه بر این منوال سپری نشده و زن و مرد هر دو با حق هم‌سو نبوده‌اند؛ بلکه زنان مؤمنی هستند که همسرانی غیرمؤمن داشته و برای حفظ عقیده و ایمان خود سختی‌های زیادی را متحمل می‌شوند. بانویی از سید احمدالحسن در خصوص همسرش که به دعوت یمانی لبیک نگفته سؤالی با این مضمون پرسید: آیا ارزش دارد با مردی که به دعوت یمانی موعود ایمان ندارد زندگی کنم؟ سید احمدالحسن صاحب اخلاق کریمانه چنین به او پاسخ می‌دهد: «اگر با ائمه اطهار و مهدیون علیهم السلام و شیعیان آنان دشمنی نداشته باشد زندگی با وی جایز است.» [۳] چنین اخلاقی از نشانه‌های والای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیا و اوصیای ایشان نشئت می‌گیرد؛ اخلاقی که سبب رشد معرفت و پیش‌روی به‌سوی حق خواهد شد. مولایی که آمده زندگی‌ها را سامان دهد در مسیر الهی، آمده تا ارتباط بین زوجین را به ارتباط دوستانه و محبت‌آمیز مبدل سازد، آمده تا ریشه نفرت را بخشکاند و بذر عشق و دوستی را در دل‌ها بکارد. سید احمدالحسن می‌فرماید: «نیامده‌ام تا خانه‌های مردم و ارتباطات اجتماعی ایشان را نابود کنم، بلکه آمدم تا انسان را بسازم و حقیقتش را به او بشناسانم، اگر خواهان شناخت رسیدن به خدا باشد، تا فرستاده خداوند و سفیر او در خلقش

خَفْتُمْ شَفَاقَ بَيْنِهِمَا فَانْبَعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنِ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا [آیه ۳۵ نساء] (اگر از اختلاف میان زن و شوهر آگاه شدید، داوری از خانوادهٔ مرد و داوری از خانوادهٔ زن برگزینید اگر آن دو را قصد اصلاح باشد، خدا میانشان موافقت پدید می‌آورد که خدا دانا و آگاه است) ... [۸]

همچنین می‌فرمایند: «هر شوهر و همسری لازم است بدانند که هر کدام از زن و مرد بدنی متفاوت دارند، و بدن‌ها ابزارهایی شیمیایی هستند که در اثر ترشحات هورمونی و دیگر مسائل در معرض فشارهای درونی قرار می‌گیرند؛ و فایدهٔ دانستن این نکته پیشگیری از بسیاری از مشکلات است؛ به عنوان مثال، اگر بدانی خانم در طول مدت دورهٔ ماهیانه‌اش [عادت ماهیانه] در معرض ترشحات داخلی قرار دارد که به نوعی باعث اختلال حالت عصبی‌اش می‌شود، چه بسا بتواند خودش را کنترل کند و هدف آسانی برای هر ناخرسندی ساده‌ای نشود و آن را به مشکل بزرگی تبدیل نکند. همچنین اگر شوهر این نکته را درک کند، در این حالت‌ها یا در حالت بارداری و دیگر حالاتی که باعث اختلالات عصبی همسر می‌شود مراعات حال همسرش را می‌کند. همچنین آقا و خانم در معرض فشارهای بسیاری در کار یا محیط بیرون قرار می‌گیرند؛ چه بسا رانندهٔ تاکسی که مضطرب است به شکل بدی رفتار کند؛ به طوری که روز شوهر یا همسر را به روز بدی تبدیل کند و او را هدف آسانی برای ناخرسندی و تبدیل کردن مسئله‌ای کوچک به مشکلی بزرگ قرار دهد.

نتیجه اینکه ما باید متوجه باشیم بدن‌های ما ابزارهای شیمیایی هستند که تحت تأثیر واکنش‌ها قرار دارند؛ و چه بسا هر حالت به خصوص یا رفتار بیرونی در آن مؤثر باشد، و آن را مضطرب و پریشان کند و هدف آسانی برای ناخرسندی قرار دهد. تنها راه حل همیشگی این است که تلاش کنیم از نظر روحی ارتقا یابیم و نفس خودمان را به گونه‌ای پرورش دهیم که بر اضطراب‌های بدنی‌مان مسلط باشد؛ و به آن اجازه ندهیم به هر جا که خواست ما را بکشاند؛ و اگر نتوانستیم در این مبارزه به طور کامل پیروز شویم، دست‌کم در پایین‌ترین حد با نفس خود مبارزه کنیم؛ در نتیجه با کم کردن تعداد مشکلات یا از بین بردن کلی آن از زندگی‌مان بالاترین سود و بهره را برای خودمان و اطرافیانمان محقق کنیم... [۹]

بانوان می‌توانند به بهترین شکل ممکن یاری‌رسان حجت‌های الهی در دعوت حق باشند؛ می‌توانند با کلام محبت‌آمیز و لطافت زنانه همسران غیرمؤمن را تشویق به دعوت حق کنند. زبان نرم داشتن، خوش رفتاری و حسن معاشرت چه بسا گره‌گشای بسیاری از مشکلاتی باشد که به‌مانند کوه نفوذناپذیر به نظر می‌آید. شاید خیلی از ما

در تربیت فرزندان و رشد ارزش‌های آنها نیز تأثیرگذارند. پیامبر اکرم ﷺ به رفتار خوش با همسر سفارش نموده و می‌فرمایند: «با همسرانتان مهربان باشید، دل‌هایشان را به دست آورید تا آنها نیز با شما همراهی کنند. ایشان را وادار به کاری نسازید که میل ندارند و بر آنها خشمگین نشوید.» [۷]

در جامعه هستند مردانی که رفتاری خشک و خشن دارند یا شاید رفتاری مردسالارانه که در جوامع امروزی به ندرت دیده می‌شود. در دهه‌های گذشته مردسالاری بیشتر رواج داشت و زن را چون کنیزی می‌پنداشتند که وظیفه‌اش تنها فرزندآوری و تربیت آنها، نظافت و رفت‌و‌رو و برطرف‌کنندهٔ نیازهای جنسی مرد است. اما در جامعهٔ امروزی دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت است، زنان نیز همانند مردان در جامعه نقش بسزایی دارند؛ در تصمیم‌گیری‌ها با او مشورت می‌کنند، در امورات دولتی مشغول به کار هستند و گویی طرف دیگر مرد برای ادارهٔ جامعه‌اند. همین نگاه سبب می‌شود زن احساس مهم بودن داشته باشد و محبت و عاطفه‌اش در خانواده بیشتر دیده شود؛ چراکه به او ارزش داده‌اند، او می‌تواند با فکری باز و خاطری آسوده به تربیت فرزندان بپردازد و حتی در برابر ناملايمات همسر به درستی تصمیم بگیرد. زن و مرد دو نفر با ویژگی‌های مختلف بدنی و خصوصیات اخلاقی متفاوت‌اند که لازم است از یکدیگر شناخت حاصل نمایند؛ چراکه برای تحکیم بنیان خانواده چنین شناختی از یکدیگر لازم و ضروری است تا بتوانند در برابر رفتارهای یکدیگر به بهترین روش ممکن، همراه با مهربانی و نرمی تصمیم بگیرند. سید احمدالحسن در خصوص رفتار ناشایستی که برخی برادران مؤمن با همسران خود دارند چنین می‌فرمایند: «زن و شوهر دو نفرند که به وسیلهٔ عقد، همسر و هم‌نشین و صاحب یکدیگر شده‌اند؛ بنابراین تأکید می‌شود اینان یک نفر نیستند بلکه دو نفرند و به طور طبیعی وجود اختلاف و تفاوت در بسیاری مسائل بین آنها حتمی است، و این به صبر نیاز دارد و اینکه هریک دیگری را تحمل کند (و نسبت به او شکیبایی ورزد). بین زوجین باید محبت و مهربانی برقرار باشد تا زندگی مشترک آنها با هم استمرار یابد؛ وگرنه درگیری و کشمکش بین این دو، نشانه‌ای از ناتوانی و شکست اجتماعی یکی یا هر دوی آنهاست.

بر همین اساس خدای سبحان برای حل مشکلاتی که به اختلاف و ناسازگاری بین زن و شوهر منجر می‌شود و نیز به ارشاد و توجیه این دو تشویق کرده است؛ به این صورت که برخی افراد جامعه که قرابت و نزدیکی با آنها دارند، یعنی خانوادهٔ شوهر و خانوادهٔ زن، در موضوع مداخله و وساطت نمایند. خدای متعال می‌فرماید: **وَإِنْ**

قَالَتْ رَبِّ اِنَّ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهٖ وَنَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ (و باز خدا برای مؤمنان [آسیه] همسر فرعون را مثل آورد هنگامی که [از شوهر کافرش بیزاری جست و] عرض کرد: بار الها [من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم] تو خانه‌ای برای من نزد خود در بهشت بنا کن و مرا از شر فرعون [کافر] و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش).
[۱۱] آسیه با این دعا کاخ فرعون را تحقیر می‌کند و آن را در برابر خانه‌ای در بهشت رحمانی خداوند هیچ می‌شمارد و از فرعون و جنایات او بیزاری می‌جوید. جملات آسیه برای تمامی افرادی که می‌خواهند به بهانه‌های واهی و دنیایی دست از یاری امام زمانشان بردارند، بسیار تأمل برانگیز است.

جان فشانی در راه امام

حضور زنان در کنار همسرانشان برای یاری دین خداوند بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که گسترش دین توحیدی و یاری امام با حضور مردان و زنان صورت می‌پذیرد. علاوه بر زنانی که حق را شناختند و آن را تا پای جان یاری دادند، بانوانی بوده‌اند که جانانشان را در یاری امام عطا کرده و با خون خویش به حقانیت او گواهی دادند. سمیه دختر خَبَّاط صحابه پیامبر ﷺ مادر عمار یاسر یکی از آن بانوانی بوده که در راه اسلام و یاری دعوت پیامبر ﷺ به فیض شهادت نائل گردید. [۱۲] در روایات بسیاری از وجود زنان در لشکر امام مهدی ﷺ یاد شده که نقش زنان را در یاری امام و گسترش دین الهی به وضوح بیان می‌کند. امام باقر ﷺ می‌فرمایند: «به خدا سوگند سیصد و اندی نفر خواهند آمد و ۵۰ زن در میان آنان است.» [۱۳] صیانه ماشطه

مادر حضرت موسی ﷺ و خواهرش و نیز آسیه همسر فرعون نمونه زنانی هستند که در قرآن کریم از آنها نام برده شده و آنها زمینه رشد و تربیت موسی ﷺ را فراهم کردند. آسیه همسر فرعون در کنار مردی زندگی می‌کرد که ادعای ربوبیت داشت و خود را خدای مردم می‌دانست. او در آن زمان برای حفظ حکومتش دستور قتل و کشتار نوزادان پسر را می‌داد. کسی که فرعون را از کشتن موسی ﷺ بازداشته بود آسیه بود؛ کسی که با محبت و لطافت زنانه‌اش توانسته بود دل فرعون خون‌ریز را برای بزرگ کردن نوزاد پسری که به **خونش تشنه بود رام کند. در چنین خانه‌ای که مرد خانه کافر به خدا بود؛ این‌گونه زنی، نمونه کاملی از یک متدینی شد که از یکتاپرستی روی برنگرداند، بلکه یاری‌رسان حجت زمانش نیز شد.** همان‌طور که آسیه توانست از ولایت الهی دفاع کند و حجت زمانش را یاری دهد، هر زنی نیز توان این یاری رساندن را دارد. چه بسا دین‌داری و دفاع از امام در زمان آسیه که در خانه یک کافر زندگی می‌کرد، بسیار سخت و دشوارتر از یاری امام در زمان حال بوده باشد؛ **اما چیزی که به چشم می‌خورد شجاعت آسیه است که توانست در یکتاپرستی و یاری امامش دچار تردید و سستی نشود و در مسیر حق ثابت و استوار بماند.** در دورانی که هیچ‌کس جرئت یکتاپرستی نداشت، زنانی همچون آسیه نایاب‌اند. او نمونه‌ای کامل از یک زن یاری‌رسان است که تاریخ از او یاد می‌کند و خداوند نامش را در قرآن کریم به‌عنوان نمونه کامل یک زن خدایپرست می‌آورد و آسیه که درود خدا بر او باد چنین با خدای خود راز و نیاز می‌کند: **﴿وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ آمَنُوْا امْرَاَتٍ فِرْعَوْنِ اِذْ**

انسان‌ها به‌عینه شاهد بوده‌ایم که افرادی با خلق و خوی تند و رفتاری زننده بعد از مدت‌ها به یک انسانی با کردار و رفتار نیکو، قانع و همراه تبدیل شده باشند و پس از جویا شدن از احوالش به این می‌رسیم که هم‌نشینی با اخلاق، همراهی‌اش نموده است. این تغییر و تبدیل شدن ما را به یاد ضرب‌المثل معروف می‌اندازد که می‌گوید «کمال هم‌نشینی در من اثر کرد.» این تاثیر مثبتی از یک هم‌نشینی صحیح و پسندیده را نشان می‌دهد. چه خوب است خود را به اخلاق و کردار نیکو بیاراییم. شایسته است اگر زنی مؤمن به دعوت حق هستیم و در زندگی با مردی غیرمؤمن هم‌خانه‌ایم، دل‌سوزانه و برای رضای خدا او را نیز با دعوت حق همراه کنیم. مردانی هستند که با دعوت حق دشمنی ندارند و برای همسرانشان ممانعتی هم ایجاد نمی‌کنند؛ اینجا جا دارد او را نیز در مسیر حق همراه سازیم، آن هم نه به اجبار، بلکه با اخلاق نیکو و پسندیده. اخلاقی سرشار از کرامت که او را به این راه مشتاق کند.

سید احمدالحسن در خصوص ویژگی زن می‌فرماید: «مهم‌ترین شاخصه‌ای که زن را متمایز می‌کند زن بودنش است که به‌معنای مهربانی و لطیف بودن و دل‌سوزی و هم‌دردی و انصاف داشتن با ستم‌دیدگان است؛ به‌معنای راه‌حل‌های ملایم، دل‌سوزانه و عادلانه.

زن به‌معنای عشق و مهربانی شدید است، نه به‌معنای نفرت و کینه‌ها. به‌طور خلاصه، زن طرف دیگری در برابر مرد است. جنبه لطیف بدون خشونت در برابر جنبه خشونت و تعصب مرد و رفتار درشت‌خشن در بسیاری اوقات...» [۱۰]

حب و بغض

شایستگی و مقام معنوی در نزد خدا نیست. همان‌گونه که مردان بزرگی از انبیا و اولیا سرمشق انسان‌ها قرار گرفته‌اند، زنان نام‌آور و برجسته‌ای در طول تاریخ بوده‌اند که در ابعاد مختلف عبادی، اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی سرمشق مؤمنان بوده‌اند.

بر ما بانوان و دختران احمدی لازم است در یاری فرستادگان الهی و همراهی ایشان و گسترش دین توحیدی همچون فاطمه زهرا علیها السلام، زینب کبری علیها السلام، آسیه، صیانه و دیگر زنان حماسه‌ساز در طول تاریخ اسلام عمل کنیم.

پانوشت:

- ۱- مستدرک سفینه البحار، ج ۳، ص ۳۳۴.
- ۲- زن در اسلام، مشارکت زنان در تظاهرات، ص ۱۲۵، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.
- ۳- سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۲، سؤال ۱۹۸.
- ۴- همان، ج ۷، سؤال ۷۶۲.
- ۵- مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰.
- ۶- سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۶، سؤال ۵۸۷.
- ۷- نوری، طبسی، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲.
- ۸- زن در اسلام، خشونت علیه زنان پذیرفتنی نیست، ص ۱۵۶، انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.
- ۹- همان، ص ۱۶۲-۱۶۳.
- ۱۰- همان، ص ۱۶۸.
- ۱۱- تحریم، ۱۱.
- ۱۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۴، ق ۱۴۰۳، ص ۱۸، ص ۲۴۱؛ امین، اعیان الشیعه، تحقیق و تخریج، حسن الامین، ج ۷، ص ۳۱۹.
- ۱۳- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۳.
- ۱۴- علی قرنی گلیپگانی، منهاج الدموع، ص ۹۳، به نقل از نجم‌الدین طبسی، چشم‌اندازی به حکومت مهدی، ص ۷۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۶۲ ش، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

استشمام می‌شود» [۱۴] صیانه مادری بود که برای نجات فرزندانش در برابر حاکم جور و ستمگر طاغوت سر خم نکرد و از ایمان خود حتی به زبان هم اعلام برائت نجست. او حق را به درستی شناخته بود؛ چراکه اگر به این معرفت نرسیده بود در برابر سوزاندن و کشتار فرزندانش به هیچ طریقی آرام‌و‌قرار نمی‌گرفت. او نه تنها از ایمانش بی‌زاری نجست، بلکه فدا شدن تک‌تک فرزندانش در راه حق را پذیرفت. کدام مادر است که بتواند تاب این حجم از مصیبت را به جان بخرد؟ آیا می‌توان بدون شناخت حق چنین مستحکم در برابر طاغوت و ظلم آن ایستادگی کرد؟ مسلماً خیر؛ چراکه داشتن معرفت حقیقی سبب چنین شجاعتی می‌شود، شجاعتی که از شناخت خدا و حجتش ساطع می‌شود. آیا به‌راستی ما چنین مادران و همسرانی در مسیر الهی الله هستیم؟ آیا به چنین درجه‌ای از ایمان و تقوا رسیده‌ایم که جز حق را نگوئیم و جز به آن راضی نشویم؟ کدام‌یک از ما توانسته با منیت و خواسته‌های نفسانی کنار بیاید و آن را زیر پا گذارد تا به معرفت نائل شود؟ مسیر حق دارای فرازونشیب‌های بسیاری است که انسان را دچار تلاطم‌های بسیاری می‌کند و چه بسا او را از مسیر حق دور سازد، آیا آمادگی پذیرش هر اتفاقی را داریم؟ آیا می‌توانیم در میان امواج سهمگین روزگار خود را به سلامت به ساحل برسانیم؟ چقدر از شجاعت آسیه در سینه‌هایمان رسوخ کرده تا در برابر همسران غیرمؤمن ایستادگی کنیم و تاب و تحمل آزارش را داشته باشیم؟

کلام آخر

باید بدانیم جنسیت ملاک

زنی است که به موسی علیه السلام ایمان داشت، همسر او حزقیل پسرعموی فرعون و گنجینه‌دار وی بود. روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص این زن مؤمن و یکتاپرست آمده که بیانش خالی از لطف نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «شب معراج در سیر میان مکه و مسجدالاقصی، ناگهان بوی خوشی به مشام رسید که هرگز مانند آن را نپوییده بودم. از جبرائیل پرسیدم که این بوی خوش چیست؟ گفت: ای رسول خدا، همسر حزقیل به حضرت موسی بن عمران علیه السلام ایمان آورده بود و ایمان خود را پنهان می‌کرد. کار او آرایشگری در حرم‌سرای فرعون بود. روزی درحالی که مشغول آرایش دختر پادشاه بود، شانه از دستش افتاد و بی‌اختیار گفت: «بسم‌الله» دختر فرعون پرسید: آیا پدر مرا ستایش می‌کنی؟ گفت: نه؛ بلکه آن کسی را می‌ستایم که پدر تو را آفریده است و او را از بین خواهد برد. دختر فرعون شتابان نزد پدر رفت و گفت: صیانه به موسی ایمان دارد. فرعون او را احضار کرد و به او گفت: مگر به خدایی من اعتراف نداری؟ صیانه گفت: هرگز، من از خدای حقیقی دست نمی‌کشم و تو را پرستش نمی‌کنم. فرعون دستور داد تنور مسی را برافروختند و چون آن تنور سرخ شد، همه فرزندانش آن زن را در حضور او در آتش انداختند. زمانی که خواستند نوزاد شیرخواری را که در بغل داشت، از او بگیرند و در آتش بیندازند، صیانه منقلب شد و خواست که با زبان از دین حضرت موسی صلی الله علیه و آله اظهار بی‌زاری کند که ناگاه به امر خدا آن کودک به سخن آمد و گفت: «مادر، صبر کن تو راه حق می‌پیمایی». فرعونیان آن زن و فرزند شیرخوارش را نیز در آتش افکندند و سوزاندند و خاکسترشان را در این زمین ریختند و تا روز قیامت این بوی خوش، از این سرزمین

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.